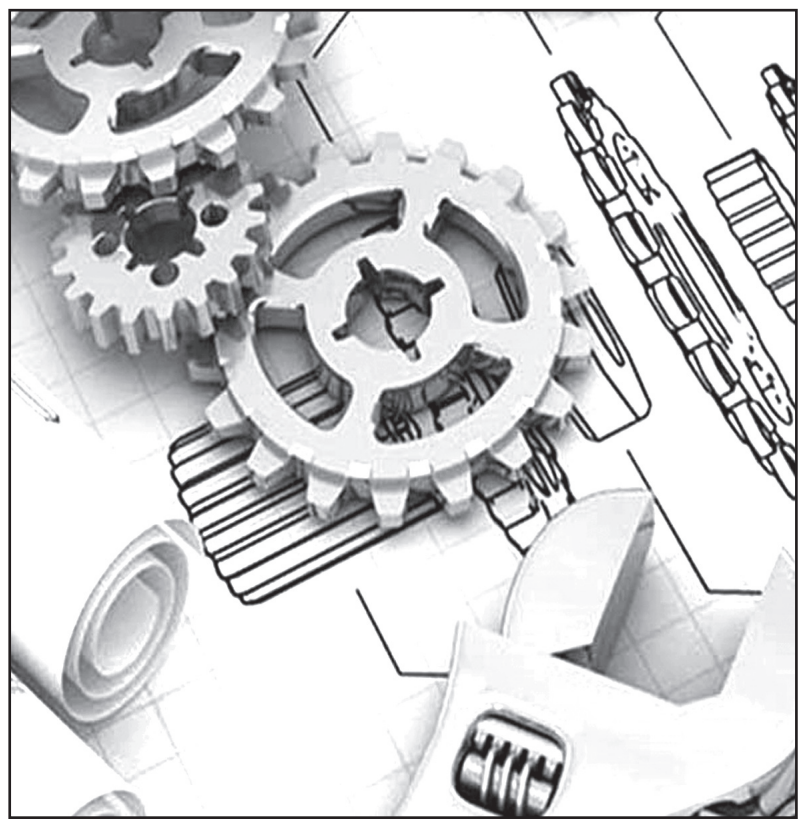
علم در خدمت صلح و توسعه

سه‌شنبه ۱۹ آبان ماه، در تقویم رسمی کشور روز جهانی «علم در خدمت صلح و توسعه» نام دارد و چه زیبا است که در دنیای پرآشوب کنونی، چنین روزهایی غنیمت شمرده شده و مورد توجه همگان قرار گیرد تا آب رفته به جوی بازگردد. روشن است که علم از بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی به انسان و از مهم‌ترین عوامل تعالی و پیشرفت جوامع بشری است. خداوند متعال انسان را با استعداد شناخت، اندیشه و آموختن آفرید و ابزارهای معرفت را در اختیار او قرار داد تا بتواند حقیقت جهان را بشناسد، از ظرفیت‌های آفرینش بهره‌مند شود و مسیر زندگی خویش را آگاهانه انتخاب کند. از این منظر، علم را باید نوری الهی دانست که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده است تا تاریکی جهل را بزداید و راه سعادت و کمال را روشن سازد. نخستین پیام وحیانی به پیامبر اسلام(ص) نیز با دعوت به خواندن و آموختن آغاز شد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» (علق، ۱). در ادامه همین سوره، خداوند از تعلیم انسان به‌وسیله قلم و آموختن آنچه را نمی‌دانست، سخن می‌گوید: «الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» (علق، ۴ و ۵). این آغاز معنادار نشان می‌دهد که در منطق اسلام، معرفت و آگاهی از جایگاهی بنیادین برخوردار است و تعلیم و تعلم از جلوه‌های مهم ربوبیت الهی به شمار می‌رود.

قرآن کریم در تعبیری دیگر، جایگاه صاحبان دانش را چنین بیان می‌کند: «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ» (زمر، ۹)، بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ این پرسش، تفاوت مقام معرفت و جهل را آشکار می‌کند. همچنین در آیه ۱۱ سوره مجادله، خداوند از رفعت مقام اهل ایمان و دانش سخن می‌گوید: «یَرْفَعِ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ». بنابراین، علم در نگاه قرآن صرفاً وسیله‌ای برای کسب قدرت و ثروت نیست، بلکه ظرفیتی برای تعالی انسان و ارتقای جایگاه اوست.

با این همه، نکته مهم آن است که علم، به‌خودی‌خود و صرف برخورداری از اطلاعات و مهارت، تضمین‌کننده خیر و سعادت انسان نیست. ارزش حقیقی علم به هدفی بستگی دارد که در خدمت آن قرار می‌گیرد و مسیری که صاحب دانش برای بهره‌برداری از آن انتخاب می‌کند. دانشمند، افزون بر مسئولیت علمی، مسئولیت اخلاقی و انسانی نیز دارد و باید از این موهبت الهی در مسیر خیر و مصلحت انسان و جامعه انسانی استفاده کند.

قرآن کریم در معرفی یکی از اهداف بعثت پیامبران، تزکیه و تعلیم را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ» (جمعه، ۲). همراهی تعلیم و تزکیه در این آیه بسیار معنادار است. گویی قرآن می‌خواهد یادآوری کند که رشد علمی و معرفتی انسان نباید از رشد اخلاقی و معنوی او جدا شود. دانشی که با تزکیه و فضیلت همراه نباشد، ممکن است به‌جای آنکه در خدمت تعالی انسان قرار گیرد، به ابزاری برای خودخواهی، سلطه‌جویی و زیاده‌خواهی تبدیل شود.



تجربه تاریخ بشر نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. همان دانشی که می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند، جان انسان‌ها را نجات دهد و زمینه رفاه و آسایش عمومی را فراهم سازد، چنان که امروزه شاهد هستیم، ممکن است در تولید سلاح‌های کشتار جمعی، گسترش جنگ، تخریب محیط‌زیست و تهدید زندگی انسان‌ها به کار گرفته شود. فناوری‌های پیشرفته می‌توانند ارتباط و آگاهی را گسترش دهند، اما در صورت سوءاستفاده ممکن است وسیله‌ای برای فریب، تحقیر، نقض حریم دیگران و آسیب رساندن به دیگران باشند.

از این رو، نمی‌توان هر نوع پیشرفت علمی و فناورانه را به‌خودی‌خود نشانه پیشرفت حقیقی بشر دانست. اگر علم به‌جای صلح، در خدمت جنگ باشد، اگر به جای آبادانی، به تخریب بینجامد، اگر به‌جای کاهش رنج انسان‌ها، ابزار افزایش آلام آنان شود، اگر به‌جای گسترش عدالت، در خدمت تبعیض و سلطه قرار گیرد، از فلسفه انسانی و اخلاقی خود فاصله گرفته است. قرآن کریم به صراحت از فساد و تخریب در زمین نهی می‌کند: «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللهَ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ» (قصص، ۷۷). بنابراین، نمی‌توان استفاده از دانش و توانایی علمی را بهانه‌ای برای ارتکاب فساد و تضییع حقوق دیگران قرار داد.

یکی از مهم‌ترین معیارهای دینی برای سنجش ارزش علم، نسبت آن با کرامت و جان انسان است. قرآن کریم در آیه‌ای بسیار مهم می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا» (مائده، ۳۲). این آیه، کشتن ناحق یک انسان را در جایگاهی بسیار سنگین قرار می‌دهد و احیای جان یک انسان را به منزله احیای همه انسان‌ها می‌شمارد. براساس چنین معیاری، دانش و فناوری باید در خدمت حفظ جان، سلامت و امنیت انسان‌ها باشد، نه وسیله‌ای برای نابودی آنان.

از این منظر، دانش انسانی زمانی در مسیر خود قرار دارد که در خدمت صلح و توسعه جوامع انسانی باشد. یا به عنوان مثال، دانش پزشکی، علوم زیستی، مهندسی، شیمی، فیزیک و سایر دانش‌ها هنگامی در مسیر شایسته خود قرار دارند که به کاهش بیماری‌ها، تأمین نیازهای زندگی، حفظ محیط‌زیست و ارتقای کیفیت حیات انسان‌ها کمک کنند. همچنین علوم انسانی و اجتماعی هنگامی رسالت خود را به‌درستی ایفا می‌کنند که در خدمت شناخت بهتر انسان، تقویت عدالت، کاهش خشونت و بهبود روابط اجتماعی باشند.

در نگاه دینی، صلح و عدالت نیز از اهداف مهم زندگی اجتماعی انسان هستند. خداوند در آیه ۹ سوره حجرات، پس از دعوت به اصلاح میان گروه‌های درگیر، می‌فرماید: «فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ». این آیه نشان می‌دهد که صلح حقیقی بدون عدالت تحقق نمی‌یابد. بنابراین، علم در خدمت صلح نباید صرفاً به معنای جلوگیری ظاهری از جنگ باشد، بلکه باید به شناخت ریشه‌های منازعه، رفع تبعیض‌ها، کاهش فقر، گسترش تفاهم و فراهم کردن زمینه همزیستی عادلانه میان انسان‌ها کمک کند. توسعه نیز در منطق دینی، مفهومی فراتر از افزایش ثروت و گسترش امکانات مادی دارد. توسعه مطلوب باید با آبادانی زمین، حفظ منابع طبیعی، تأمین عدالت و بهبود زندگی انسان‌ها همراه باشد. قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره هود، از زبان حضرت صالح(ع) می‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَکُمْ فِیهَا»، خداوند شما را از زمین پدید آورد و آبادانی آن را از شما خواست. این تعبیر می‌تواند مبنایی برای فهم مسئولیت انسان در برابر جهان آفرینش و ضرورت استفاده سازنده از دانش و توانایی‌های خویش باشد.

ازسوی دیگر، نباید اجازه داد که دستاوردهای علمی به انحصار قدرت‌های سیاسی و اقتصادی درآید و منافع آن تنها نصیب گروهی محدود شود. علم سرمایه مشترک بشریت است و بهره‌مندی از ثمرات آن باید با رعایت عدالت و حقوق همه انسان‌ها همراه باشد. جامعه‌ای که در آن دانش و فناوری به افزایش شکاف طبقاتی، محرومیت گروه‌های ضعیف و تشدید نابرابری‌ها بینجامد، نمی‌تواند مدعی توسعه متوازن و انسانی باشد. در این میان، مسئولیت علما و دانشمندان اهمیت ویژه‌ای دارد. آنان باید در کنار تلاش برای گسترش مرزهای دانش، نسبت به پیامدهای اخلاقی، اجتماعی و انسانی یافته‌های خود نیز حساس باشند. پرسش اساسی برای یک دانشمند تنها این نیست که چه چیزی را می‌توان کشف یا تولید کرد، بلکه این نیز هست که آن کشف و تولید در خدمت چه هدفی قرار خواهد گرفت و چه تأثیری بر زندگی انسان‌ها خواهد گذاشت. البته این مسئولیت تنها بر دوش دانشمندان نیست. دولت‌ها، نهادهای علمی، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و صاحبان قدرت و ثروت نیز باید زمینه بهره‌گیری مسئولانه و عادلانه از علم را فراهم کنند.

روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه، فرصتی برای بازاندیشی در همین مسئولیت بزرگ است. باید از خود بپرسیم آیا دانش بشری به همان اندازه که قدرت و امکانات انسان را افزایش داده، به گسترش عدالت و اخلاق نیز کمک کرده است؟ آیا پیشرفت فناوری توانسته است از رنج محرومان بکاهد؟ آیا دستاوردهای علمی بیش از گذشته در خدمت حفظ جان انسان‌ها و جلوگیری از جنگ و خشونت قرار گرفته‌اند یا خیر؟. بی‌تردید، علم هنگامی در جایگاه حقیقی خود قرار می‌گیرد که چراغ راه انسان باشد، نه ابزار سلطه بر او، وسیله آبادانی زمین باشد، نه تخریب آن، زمینه‌ساز صلح و تفاهم باشد، نه جنگ و دشمنی، و به جای تشدید تبعیض و نابرابری، در خدمت عدالت و کرامت انسانی قرار گیرد.

خلاصه آن که، علم موهبتی الهی و امانتی بزرگ در دست بشر است و دانشمند امانت‌دار این موهبت. امانت‌داری اقتضا می‌کند که این نور در مسیر خیر و صلاح انسان‌ها به کار گرفته شود. اگر علم در خدمت اهداف شیطانی، خودخواهی، ظلم، تبعیض و آزار انسان‌ها قرار گیرد، نه‌تنها از فلسفه وجودی خود فاصله گرفته، بلکه به ابزاری علیه همان انسانی تبدیل شده است که خداوند این نعمت را برای رشد و تعالی او ارزانی داشته است.

امید آنکه دانش بشری، با الهام از ارزش‌های الهی و اخلاق انسانی، بیش از گذشته در خدمت صلح پایدار، عدالت اجتماعی، توسعه همه‌جانبه و حفظ کرامت انسان‌ها قرار گیرد.

معیشت طلاب و حدیث پر تکرار!

در روزگاری که گرانی و تورم، زندگی اقشار مختلف جامعه را با دشواری‌های جدی مواجه کرده است، مسئله معیشت به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های عمومی تبدیل شده است. کارگران، کارمندان، بازنشستگان و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر، هر یک به تناسب شرایط خود، نیازمند حمایت و توجه هستند. حتی درباره وضعیت معیشتی استادان دانشگاه نیز بحث‌ها و پیگیری‌هایی صورت گرفته و افزایش حقوق آنان، از جمله با هدف جبران بخشی از فشارهای اقتصادی، مورد توجه قرار گرفته است. این حساسیت نسبت به زندگی و معیشت اقشار مختلف، امری ضروری و قابل تقدیر است، اما در میان این همه دغدغه و مطالبه، یک گروه اجتماعی به‌ندرت در کانون توجه قرار می‌گیرد: طلاب و روحانیون حوزه‌های علمیه.

شاید تصور عمومی این باشد که روحانیون به دلیل جایگاه اجتماعی و ارتباط با نهادهای دینی، از وضعیت معیشتی مناسبی برخوردارند، اما واقعیت زندگی بخش بزرگی از طلاب و روحانیون، با این تصور فاصله فراوان دارد. به استثنای شمار محدودی از روحانیونی که در مناصب دولتی یا مشاغل خاص اشتغال دارند، قاطبه طلاب و روحانیون زندگی خود را با درآمدهایی بسیار محدود اداره می‌کنند. بسیاری از آنان ازدواج کرده‌اند، همسر و فرزند دارند و حتی برخی دارای نوه و نتیجه هستند و مانند سایر اقشار جامعه با هزینه‌های سنگین مسکن، خوراک، درمان، آموزش فرزندان و دیگر نیازهای ضروری زندگی مواجهند، با این تفاوت که درآمد آنان غالباً تناسبی با این هزینه‌ها ندارد.

واقعیت تلخ آن است که دریافتی بسیاری از طلاب و حتی برخی استادان حوزه، از حداقل‌های لازم برای یک زندگی متعارف نیز پایین‌تر است. برآوردهای مطرح‌شده درباره دریافتی بخش‌هایی از این جامعه علمی، از ارقامی کمتر از بیست میلیون تومان حکایت دارد، رقمی که در شرایط تورمی کنونی، حتی برای تأمین نیازهای اولیه یک خانواده نیز کفایت نمی‌کند. طلابی که سال‌های عمر خود را صرف تحصیل، تحقیق و فراگیری علوم دینی می‌کنند و قرار است در آینده عهده‌دار آموزش، تبلیغ و پاسخ‌گویی به نیازهای دینی جامعه باشند، چگونه می‌توانند با چنین درآمدی از عهده مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی خود برآیند؟

مسئله تأسف‌بارتر این است که درحالی که نهادهای مختلف برای بهبود وضعیت معیشتی کارکنان و نیروهای خود برنامه‌ریزی و پیگیری می‌کنند، وضعیت اقتصادی طلاب کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حتی در داخل مجموعه مدیریت حوزه‌های علمیه نیز انتظار می‌رود معیشت طلاب و استادان، به‌عنوان یکی از اولویت‌های اساسی، در دستور کار جدی قرار گیرد. نمی‌توان از طلاب انتظار داشت با فراغ بال به تحصیل و تحقیق بپردازند، درحالی که دغدغه تأمین اجاره مسکن، هزینه درمان، شهریه فرزندان و مخارج روزمره خانواده، هر روز ذهن و زندگی آنان را تحت فشار قرار داده است.

البته مسئله صرفاً دشواری زندگی شخصی طلاب نیست، پیامدهای این وضعیت بسیار فراتر از زندگی فردی آنان است. هنگامی که یک طلبه برای تأمین حداقل نیازهای خانواده خود ناچار می‌شود تحصیل و تحقیق را رها کند و به مشاغل غیرمرتبط روی آورد، حوزه علمیه بخشی از سرمایه انسانی خود را از دست می‌دهد. برخی از طلاب به کارهایی مشغول می‌شوند که نه تناسبی با سال‌ها تحصیل و تخصص علمی آنان دارد و نه امکان استمرار مسیر علمی و حوزوی را برایشان فراهم می‌کند. گاهی نیز فشار اقتصادی آنان را به فعالیت‌هایی سوق می‌دهد که با شأن علمی و اجتماعی مورد انتظار از یک طلبه تناسبی ندارد. البته اشتغال و کسب درآمد حلال فی‌نفسه امری پسندیده و مورد تأیید دین است، اما مسئله این است که نباید شرایط اقتصادی به‌گونه‌ای باشد که طلبه ناچار شود برخلاف علاقه، استعداد و مسیر علمی خود، تحصیل و رسالت حوزوی را کنار بگذارد.

این وضعیت در درازمدت، آثار زیانباری بر آینده حوزه‌های علمیه خواهد گذاشت. حوزه برای ایفای رسالت خود به نیروهای علمی توانمند، استادان مبرز، محققان ژرف‌اندیش و مبلغان آگاه نیاز دارد. تربیت چنین نیروهایی مستلزم سال‌ها تحصیل، ممارست، تحقیق و تمرکز علمی است. اگر طلبه از همان سال‌های نخست زندگی با دغدغه دائمی تأمین معاش روبه‌رو باشد، طبیعی است که فرصت و توان لازم برای رشد علمی را از دست بدهد. در چنین شرایطی، نه‌تنها انگیزه ورود استعدادهای جدید به حوزه کاهش می‌یابد، بلکه بخشی از نیروهای موجود نیز از ادامه مسیر علمی منصرف خواهند شد.

باید توجه داشت که حوزه‌های علمیه صرفاً مجموعه‌ای از افراد شاغل یا دانش‌پژوه نیستند، این نهادها متولی حفظ، تبیین و انتقال معارف دینی و تربیت عالمان و راهنمایان فکری و معنوی جامعه‌اند. هرگونه ضعف در تأمین نیروی انسانی این نهاد، در نهایت بر کیفیت آموزش دینی، پژوهش‌های اسلامی، پاسخ‌گویی به پرسش‌های نسل جدید و حضور آگاهانه دین در عرصه‌های اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین، رسیدگی به معیشت طلاب را نباید مسئله‌ای حاشیه‌ای یا صرفاً رفاهی تلقی کرد، این موضوع مستقیماً با آینده علمی و فرهنگی جامعه ارتباط دارد.

از منظر دینی نیز نمی‌توان نسبت به این وضعیت بی‌تفاوت بود. اگر جامعه از عالمان دینی انتظار دارد که به تبیین معارف الهی، هدایت اخلاقی و پاسخ‌گویی به نیازهای اعتقادی و فکری مردم بپردازند، باید شرایط متعارف و آبرومندی برای زندگی آنان فراهم کند. قرآن کریم در آیه ۱۲۲ سوره توبه، بر ضرورت کوچ کردن گروهی برای تفقه در دین و بازگشت آنان برای آگاه‌سازی جامعه تأکید می‌کند. این آیه نشان می‌دهد که فراگیری عمیق معارف دینی و تربیت نیروهای آگاه، یک ضرورت اجتماعی است و جامعه باید برای تحقق آن اهمیت قائل شود. بدیهی است چنین مأموریت علمی و فرهنگی، بدون فراهم بودن حداقل شرایط معیشتی برای دانش‌پژوهان و استادان، با دشواری جدی مواجه خواهد شد.

ازسوی دیگر، استقلال حوزه‌های علمیه نیز اقتضا می‌کند که برای تأمین منابع پایدار و شرافتمندانه معیشت طلاب چاره‌اندیشی شود. حوزه‌ای که می‌خواهد در مسائل علمی، اجتماعی و دینی از استقلال و قدرت تصمیم‌گیری برخوردار باشد، باید نسبت به تأمین نیازهای اساسی نیروهای خود نیز برنامه‌ای روشن و پایدار داشته باشد. نمی‌توان استقلال علمی و نهادی را مطالبه کرد، اما نسبت به یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های آن، یعنی امنیت معیشتی استادان و طلاب، بی‌اعتنا بود.

انتظار می‌رود مراجع عظام تقلید، مدیران حوزه‌های علمیه، متولیان وجوهات شرعیه و نهادهای مرتبط، این مسئله را با فوریت در دستور کار قرار دهند. نخستین گام، شناخت دقیق وضعیت معیشتی طلاب و استادان در سطوح و مناطق مختلف است. سپس باید با برنامه‌ریزی واقع‌بینانه، منابع مالی لازم برای افزایش متناسب دریافتی‌ها، حمایت از خانواده‌های طلاب، تأمین بیمه درمانی و بازنشستگی و ایجاد پشتوانه‌های حمایتی پایدار فراهم شود. همچنین ضروری است میان سطح علمی، سابقه تدریس، مسئولیت‌های آموزشی و پژوهشی و میزان حمایت معیشتی از استادان تناسب منطقی برقرار شود.

در این مسیر، نباید تنها به کمک‌های مقطعی و پرداخت‌های موردی اکتفا کرد. معیشت طلاب نیازمند نظامی شفاف، عادلانه و پایدار است، نظامی که شأن علمی و اجتماعی آنان را حفظ کند و امکان دهد با آرامش خاطر به وظیفه اصلی خود، یعنی تحصیل، تحقیق، تدریس و خدمت دینی و اجتماعی، بپردازند.

امروز مسئله معیشت طلاب را باید جدی گرفت، فردا ممکن است برای جبران آثار آن بسیار دیر باشد. اگر استعدادهای علمی حوزه به دلیل فشارهای اقتصادی از مسیر تحصیل و تحقیق خارج شوند، بازگرداندن آن سرمایه انسانی به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. آسیب به آموزش و پژوهش دینی، خسارتی نیست که بتوان به‌سرعت آن را جبران کرد.

معیشت طلاب تنها مسئله زندگی یک گروه اجتماعی نیست، مسئله حفظ سرمایه علمی و دینی جامعه و تضمین آینده حوزه‌های علمیه است. توجه به این مسئله نه یک لطف و امتیاز، بلکه ضرورتی انکارناپذیر و مسئولیتی بر عهده همه کسانی است که نسبت به آینده دین، حوزه و فرهنگ جامعه دغدغه دارند. اکنون زمان آن است که این ضرورت از سطح اظهار نگرانی فراتر رود و به تصمیم و اقدام عملی تبدیل شود.

اخلاق فاطمی، نیاز امروز ما



این روزها مصادف با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا(س)، بانوی بزرگ اسلام و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ تشیع است. در این ایام، مجالس عزاداری و مراسم بزرگداشت آن حضرت در سراسر کشور برگزار می‌شود و ارادتمندان اهل‌بیت(ع) با یادآوری فضائل، مصائب و مظلومیت ایشان، به تجدید عهد با خاندان پیامبر اکرم(ص) می‌پردازند. بی‌تردید بزرگداشت این ایام، صرفاً یادآوری حوادث تاریخی و بازگویی مصائب آن حضرت نیست، بلکه مهم‌تر از آن، فرصتی برای بازخوانی معارف، سیره و اخلاق فاطمی است، معارف و اخلاقی که جامعه امروز ما بیش از هر زمان دیگری به آن نیازمند است.

یکی از نکاتی که در شناخت شخصیت حضرت زهرا(س) باید مورد توجه قرار گیرد، جامعیت اخلاقی ایشان است. اخلاق فاطمی را نباید به مجموعه‌ای از فضائل فردی، مانند عبادت، عفاف، حجاب، ساده‌زیستی، صبر و مهربانی در محیط خانواده محدود کرد. هرچند همه این ویژگی‌ها از برجستگی‌های شخصیت آن حضرت است، اما اخلاق فاطمی منظومه‌ای جامع از ارزش‌های انسانی و دینی است که در همه عرصه‌های زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی جریان دارد. این اخلاق در حقیقت همان اخلاق قرآنی، نبوی و علوی است، اخلاقی که معیارهای آن را قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم(ص) و سیره امیرالمؤمنین علی(ع) تعیین کرده‌اند و در آن میان هدف و وسیله، عقیده و رفتار و حق‌طلبی و رعایت حقوق دیگران جدایی وجود ندارد.

از این منظر، نمی‌توان کسی را پیرو اخلاق فاطمی دانست که در یک عرصه به برخی ظواهر دینی پایبند باشد، اما در عرصه‌های دیگر از صداقت، انصاف، عدالت، مدارا و رعایت حرمت انسان‌ها فاصله بگیرد. اخلاق دینی یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است و نمی‌توان بخش‌هایی از آن را پذیرفت و بخش‌های دیگر را نادیده گرفت. همان‌گونه که عبادت و بندگی خداوند با ظلم به بندگان او سازگار نیست، دفاع از ارزش‌های دینی نیز نمی‌تواند با دروغ، تهمت، توهین و تحقیر دیگران همراه باشد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق فاطمی، پایبندی به حقیقت و عدالت در کنار رعایت حرمت انسان‌هاست. حضرت زهرا(س) در برابر ظلم و انحراف سکوت نمی‌کردند و هنگامی که حق را در معرض تضییع می‌دیدند، با صراحت و شجاعت موضع می‌گرفتند. خطبه فدکیه و احتجاجات آن حضرت، نمونه روشنی از حضور آگاهانه و مسئولانه ایشان در عرصه اجتماعی و سیاسی است. در این خطبه، حضرت نه‌تنها درباره مسئله فدک سخن می‌گویند، بلکه به تبیین جایگاه توحید، نبوت، فلسفه احکام و مسئولیت جامعه اسلامی می‌پردازند و با استدلال و منطق، نسبت به آنچه انحراف از مسیر صحیح می‌دانند هشدار می‌دهند.

بنابراین، حضرت فاطمه(س) را نمی‌توان الگویی دانست که صرفاً به عبادت و امور شخصی اهتمام داشته و از مسائل جامعه فاصله گرفته باشد. ایشان نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی حساس بودند و دفاع از حق و عدالت را وظیفه خود می‌دانستند. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که گاهی در معرفی شخصیت زنان الگو، چنان بر برخی جنبه‌های فردی و خانوادگی تأکید می‌شود که ابعاد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری سیاسی آنان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد حال آنکه سیره حضرت زهرا(س) نشان می‌دهد زن مسلمان می‌تواند در عین پایبندی به فضائل اخلاقی و دینی، نسبت به مسائل جامعه حساس باشد، در برابر ناعدالتی موضع بگیرد و برای دفاع از حقیقت از ظرفیت‌های فکری و اجتماعی خود استفاده کند.

اما نکته مهم‌تر این است که حضور سیاسی و اعتراض اجتماعی آن حضرت هیچ‌گاه به معنای عدول از موازین اخلاقی نبود. در سیره فاطمی، حق‌طلبی با بی‌اخلاقی، عدالت‌خواهی با تحقیر دیگران و اعتراض به ظلم با ظلم زبانی و رفتاری جمع نمی‌شود. آن حضرت در دشوارترین شرایط، به جای توسل به ناسزاگویی و رفتارهای خارج از چارچوب اخلاق، از استدلال، احتجاج و بیان حقیقت بهره می‌گرفتند. این همان درسی است که امروز باید بیش از گذشته به آن توجه کنیم: نه می‌توان به بهانه اخلاق، از مسئولیت اجتماعی و اعتراض به ظلم کناره گرفت و نه می‌توان به بهانه دفاع از حق، اخلاق را کنار گذاشت.

متأسفانه در برخی تجمعات و کنش‌های سیاسی امروز ما، رفتارهایی مشاهده می‌شود که با اخلاق اسلامی و به‌ویژه اخلاق فاطمی فاصله آشکاری دارد. سردادن شعارهای مرگ علیه اشخاص و گروه‌ها، توهین به مخالفان سیاسی، تحقیر کسانی که دیدگاه متفاوتی دارند و تبدیل اختلاف نظر به دشمنی و نفرت‌پراکنی، از جمله رفتارهایی است که گاه در پوشش دفاع از دین و ارزش‌ها صورت می‌گیرد. به‌خصوص هنگامی که چنین رفتارهایی ازسوی برخی بانوان و در مناسبت‌هایی به نام حضرت زهرا(س) مشاهده می‌شود، این پرسش جدی مطرح است که چه نسبتی میان این شیوه رفتار و سیره اخلاقی آن بانوی بزرگ وجود دارد؟

البته نباید این نقد را به معنای نفی حضور اجتماعی و سیاسی بانوان یا نادیده گرفتن حق آنان برای اعتراض و اعلام موضع دانست. زنان نیز مانند مردان حق دارند نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه حساس باشند و دیدگاه‌ها و اعتراض‌های خود را بیان کنند. سخن بر سر شیوه و معیار این حضور است. اگر قرار است حضرت زهرا(س) الگوی زنان مسلمان باشند، باید در کنار شجاعت و صراحت ایشان در دفاع از حق، از منش اخلاقی و شیوه رفتارشان نیز الگو گرفت. نمی‌توان بخشی از شخصیت آن حضرت را برجسته کرد و بخش دیگر را که ناظر به رعایت اخلاق و کرامت انسان‌هاست، نادیده گرفت.

باید توجه داشت که صرف حضور در مراسم سیاسی یا مذهبی، سر دادن شعارهای دینی یا ابراز ارادت به اهل‌بیت(ع)، به‌تنهایی نشانه پایبندی به اخلاق آنان نیست. محبت حقیقی به حضرت فاطمه(س) اقتضا می‌کند در گفتار، رفتار، قضاوت درباره دیگران و حتی در اعتراض به مخالفان، از معیارهای اخلاقی آن حضرت پیروی کنیم. نمی‌توان به نام دفاع از حق، حرمت انسان‌ها را نادیده گرفت و نمی‌توان با توهین و تحقیر دیگران، مدعی پیروی از بانویی شد که خود مظهر پاکی، کرامت و فضیلت بود.

از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که اختلاف سیاسی و اجتماعی امری طبیعی در جوامع انسانی است. افراد ممکن است درباره شیوه اداره کشور، سیاست‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی یا حتی برداشت از مسائل دینی اختلاف نظر داشته باشند. هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان با حذف اختلاف‌ها اداره کرد. آنچه اهمیت دارد، چگونگی مواجهه با اختلاف است. جامعه‌ای که در آن هر مخالفی دشمن تلقی شود و هر تفاوت دیدگاهی با اتهام و توهین پاسخ داده شود، به‌تدریج سرمایه اخلاقی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد. اخلاق فاطمی به ما می‌آموزد که می‌توان بر سر اصول و ارزش‌ها ایستادگی کرد، اما از انصاف و عدالت خارج نشد.

قرآن کریم نیز در این زمینه معیار روشنی ارائه کرده است: «وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده، ۸). دشمنی با گروهی نباید شما را به ترک عدالت وادارد، عدالت بورزید که به تقوا نزدیک‌تر است. این آیه نشان می‌دهد که حتی مخالفت و دشمنی با دیگران نیز مجوز عبور از عدالت نیست. اگر چنین معیاری در مواجهه با دشمنان مورد تأکید قرار گرفته است، به طریق اولی در مواجهه با هم‌وطنان و کسانی که صرفاً دیدگاه سیاسی متفاوتی دارند، باید رعایت شود.

امروز جامعه ما با اختلافات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و گاه با شکاف‌ها و کینه‌های عمیق روبه‌روست. در چنین شرایطی، بیش از آنکه به تشدید اختلافات و دامن زدن به فضای نفرت نیاز داشته باشیم، محتاج اخلاقی هستیم که بتواند میان انسان‌ها پیوند برقرار کند و اختلاف را به دشمنی تبدیل نکند. اخلاق فاطمی می‌تواند چنین نقشی ایفا کند، زیرا این اخلاق نه اخلاق انفعال و بی‌تفاوتی است و نه اخلاق خشونت و نفرت، بلکه اخلاق مسئولیت‌پذیری، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، شجاعت و حفظ کرامت انسان‌هاست.

بزرگداشت ایام شهادت حضرت زهرا(س) باید فرصتی برای بازنگری در رفتارهای فردی و اجتماعی ما باشد. شایسته است در این ایام، به جای اکتفا به برگزاری مراسم و ابراز ارادت‌های زبانی، از خود بپرسیم تا چه اندازه در زندگی روزمره به اخلاق فاطمی نزدیک شده‌ایم؟ آیا در اختلافات سیاسی انصاف را رعایت می‌کنیم؟ آیا از تهمت، غیبت و تحقیر مخالفان پرهیز داریم؟ آیا در دفاع از باورهای دینی، حرمت و کرامت انسان‌ها را پاس می‌داریم؟ و آیا میان آنچه در مراسم مذهبی می‌گوییم و آنچه در رفتار اجتماعی خود انجام می‌دهیم، تناسبی وجود دارد یا خیر؟

بزرگ‌ترین ادای احترام به حضرت زهرا(س) آن است که اخلاق ایشان را در زندگی خود زنده کنیم. اگر از فاطمه(س) سخن می‌گوییم، باید در صداقت، انصاف، عدالت‌خواهی، شجاعت در بیان حق، مهربانی و رعایت حرمت دیگران نیز از ایشان الگو بگیریم. جامعه‌ای که مدعی پیروی از آن حضرت است، باید در رفتار اجتماعی و سیاسی خود نیز نشانه‌هایی از اخلاق آن بانوی بزرگ داشته باشد. این همان معارف فاطمی است که امروز به‌شدت به آن نیازمندیم، اخلاقی که هم در دفاع از حق استوار است و هم در رعایت عدالت و کرامت انسان‌ها.